

Typological Examination of Responsibility from the Perspective of Islamic Teachings

Mohammadali Akhavian ^{a*}, Aliasghar Noubakht ^b

^a Associate Professor, Department of Islamic Studies, Faculty of Theology and Islamic Studies, University of Qom, Qom, Iran

^b Advanced Seminary Student (Level Three), Department of Islamic Theology, Qom Seminary, Qom, Iran

KEYWORDS

Responsibility,
Science, Quran,
Islamic narrations

Received: 06 April 2025;
Accepted: 26 August 2025

Article type: Research Paper
DOI: 10.22034/thr.2025.2057237.1091

ABSTRACT

The issue of responsibility is one of the most fundamental topics in Islamic thought, occupying a significant position in both theology and in the domains of jurisprudence and ethics. Islamic teachings, with an emphasis on knowledge and awareness, present it as the foundation of human accountability, since in the logic of the Qur'an and Hadith, ignorance is the source of many individual and social deviations and corruptions. This study seeks to analyze the various dimensions of responsibility attributed to the conscious human being, based on Qur'anic verses and narrations. In particular, by focusing on the noble verse "*After knowledge has come to you*", the study examines responsibilities arising from knowledge across four domains: doctrinal, rational, innate, and ethical. The research method is library-based and descriptive-analytical, utilizing both primary Islamic sources and contemporary studies. The findings indicate that, according to narrations, knowledge and awareness are not only privileges but also obligations, and every knowledgeable individual bears a multilayered responsibility toward both self and society. Thus, the typology of responsibility in Islamic thought reveals that knowledge constitutes the primary boundary between the responsible and the non-responsible, and can serve as a basis for a more precise understanding of human duties.

* Corresponding author.

E-mail address: ma_akhaviyan@yahoo.com

©Author





بررسی گونه‌شناسی مسئولیت از نگاه آموزه‌های اسلامی

محمدعلی اخویان^{الف*}، علی اصغر نوبخت^ب

^{الف} دانشیار، گروه معارف اسلامی، دانشکده الهیات و معارف اسلامی، دانشگاه قم، قم، ایران، ma_akhaviyan@yahoo.com
^ب طلبه سطح سه، گروه کلام اسلامی، حوزه علمیه قم، قم، ایران، shabihechamran1358@gmail.com

چکیده	واژگان کلیدی
مسئله مسئولیت، از بنیادی‌ترین مباحث اندیشه اسلامی است که هم در حوزه کلام و هم در عرصه فقه و اخلاق جایگاهی ویژه دارد. آموزه‌های اسلامی با تأکید بر علم و آگاهی، آن را زیربنای مسئولیت‌پذیری انسان معرفی می‌کنند؛ زیرا در منطق قرآن و حدیث، جهل سرچشمه بسیاری از انحرافات و مفاسد فردی و اجتماعی است. این پژوهش با عنوان «بررسی گونه‌شناسی مسئولیت از نگاه آموزه‌های اسلامی» می‌کوشد تا با تکیه بر آیات و روایات، ابعاد مختلف مسئولیت انسان آگاه را تحلیل کند. بدین منظور، ضمن توجه به آیه شریفه «بَعْدَمَا جَاءَكَ مِنَ الْعِلْمِ»، مسئولیت‌های ناشی از معرفت در چهار ساحت اعتقادی، عقلانی، فطری و اخلاقی مورد بررسی قرار گرفته است. روش تحقیق در این مطالعه، کتابخانه‌ای و توصیفی-تحلیلی بوده و از منابع اصلی اسلامی و پژوهش‌های جدید بهره گرفته شده است. یافته‌های تحقیق نشان می‌دهد که در نگاه روایات، علم و آگاهی نه تنها امتیاز بلکه تکلیف‌آور است و هر فرد عالم در برابر خود و جامعه خویش مسئولیتی چندلایه دارد. از این رهگذر، گونه‌شناسی مسئولیت در اندیشه اسلامی بیانگر آن است که معرفت، مرز اصلی تفکیک مسئول و غیرمسئول به شمار می‌رود و می‌تواند مبنای فهم دقیق‌تر تکالیف انسانی قرار گیرد.	مسئولیت، علم، قرآن، روایات اسلامی تاریخ دریافت: ۱۴۰۴/۰۱/۱۷ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۴/۰۶/۰۴ مقاله علمی پژوهشی

۱. مقدمه

انسان در اندیشه اسلامی موجودی ممتاز و مظهر اسماء و صفات الهی است؛ موجودی که خداوند او را خلیفه خویش در زمین قرارداده و او را به عقل، شعور، ادراک، اراده و روحی ملکوتی مجهز ساخته است. این سرمایه‌های وجودی، انسان را قادر می‌سازد تا خدا، خویشتن و جهان پیرامون را بشناسد، درباره عواقب اعمال خویش بیندیشد و با بهره‌گیری از اختیار، راه سعادت و کمال را برگزیند. درعین حال، همین ویژگی‌ها او را از سایر موجودات متمایز و در برابر مسئولیت‌های گوناگون قرارداده است؛ چراکه آزادی و آگاهی، ملاک اصلی مسئولیت‌پذیری به شمار می‌رود. از منظر قرآن کریم، علم و معرفت جایگاهی بس والا دارد و اساس ارزش‌های انسانی محسوب می‌شود. قرآن بارها انسان‌ها را از غفلت و جهل برحذر داشته و جهل را سرچشمه تباهی‌ها معرفی کرده است: «هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ» (زمر/۹). در حقیقت، معرفت از نگاه قرآن نه تنها یک فضیلت، بلکه زمینه‌ای برای تکلیف و مسئولیت است؛ بدین معنا که هر دانشی، مسئولیتی متناسب با خود را بر دوش صاحب آن می‌نهد. از همین روست که آیات متعددی، عالم را مسئول‌تر از غیرعالم دانسته و او را در برابر عمل نکردن به دانش خویش سرزنش کرده‌اند.

یکی از تعابیر کلیدی قرآن در این زمینه، عبارت «بَعْدَمَا جَاءَكَ مِنَ الْعِلْمِ» است که در آیاتی همچون بقره (۱۲۰) و (۱۴۵) و رعد (۳۷) آمده و به صراحت بر پیوند علم با مسئولیت اشاره دارد. همچنین، آیه مباهله (آل عمران، ۶۱) نشان می‌دهد که پیامبر اکرم (ص) بر اساس آگاهی و یقین خویش، به مسئولیت الهی خویش عمل کرد و مخالفان را به مباهله فراخواند. این شواهد قرآنی بیانگر آن است که علم در منطق وحی، نه تنها مایه امتیاز و فضیلت، بلکه سرچشمه تکلیف و التزام است. روایات معصومان علیهم السلام نیز همین معنا را تأیید کرده‌اند. در روایات متعددی آمده است که «العلم يهتف بالعمل، فإن أجابه وإلا ارتحل»؛ یعنی علم همواره انسان را به عمل فرامی‌خواند و اگر پاسخی نشود، از او جدا می‌شود. این بیان نشان می‌دهد که در منطق اسلام، علم بی‌عمل نه تنها سودمند نیست، بلکه مایه مسئولیت بیشتر و در صورت ترک عمل، سبب عقوبت خواهد بود. بدین ترتیب، رابطه‌ای مستقیم میان معرفت و مسئولیت در میراث اسلامی ترسیم می‌شود.

اهمیت این بحث وقتی آشکارتر می‌شود که به نقش مسئولیت‌پذیری عالمان در حیات اجتماعی توجه کنیم. بقای هر جامعه‌ای وابسته به وجود انسان‌های آگاه و مسئول است؛ زیرا جامعه‌ای که عالمان آن در برابر دانش خویش احساس مسئولیت نکنند، دچار انحطاط و بحران می‌شود. قرآن در آیاتی مانند مائده (۶۳)، آل عمران (۷۸ و ۷۹) و بقره (۴۲ و ۱۴۶) به صراحت عالمان یهود و نصاری را به سبب کتمان حقیقت و ترک مسئولیت علمی نکوهش می‌کند. این نشان می‌دهد که از دیدگاه اسلام، مسئولیت عالم تنها فردی نیست، بلکه جنبه اجتماعی و تاریخی نیز دارد.

بر این اساس، مسئله اصلی پژوهش حاضر بررسی گونه‌شناسی مسئولیت در آموزه‌های اسلامی با تأکید بر پیوند آن با علم و آگاهی است. پرسش محوری این است که انسان آگاه در برابر خویشتن چه مسئولیت‌هایی بر عهده دارد و این مسئولیت‌ها در روایات در چه حوزه‌هایی تبیین شده‌اند؟ در این نوشتار، تلاش خواهد شد تا با بهره‌گیری از آیات قرآن و روایات اهل بیت علیهم السلام، مسئولیت‌های ناشی از علم و آگاهی در چهار عرصه اعتقادی، عقلانی، فطری و اخلاقی تحلیل گردد.

روش تحقیق این پژوهش، کتابخانه‌ای و مبتنی بر منابع اصیل اسلامی همراه با پژوهش‌های معاصر است. هدف آن است که نشان داده شود علم در اسلام، مسئولیت‌آور است و آگاهی، مرز اصلی میان مسئول و غیرمسئول تلقی می‌شود. امید است نتایج این تحقیق بتواند در بازخوانی جایگاه علم و معرفت در حیات فردی و اجتماعی مسلمانان و نیز در تبیین مسئولیت‌های اخلاقی و اجتماعی عالمان، راهگشا باشد.

۲. آشنایی با مفاهیم

پیش از ورود به بحث اصلی، ضروری است مفاهیم بنیادینی که این پژوهش بر آن‌ها استوار است، تبیین گردد. «مسئولیت»، «تعهد» و «علم» سه واژه کلیدی‌اند که در قرآن و روایات دارای بار معنایی عمیق بوده و فهم درست آن‌ها شرط اساسی در بررسی گونه‌شناسی مسئولیت از منظر آموزه‌های اسلامی است. از این رو، در این بخش ابتدا تعاریف لغوی و اصطلاحی هر یک از این مفاهیم بیان می‌شود، سپس کاربرد قرآنی و فلسفی آن‌ها مرور خواهد شد تا زمینه‌ای روشن برای تحلیل‌های بعدی فراهم آید.

مسئولیت: در لغت به معنای موظف بودن یا متعهد بودن به انجام امری است (دهخدا، بی‌تا، ج ۳۴، ص ۴۴۷)

مسئولیت در اصطلاح قرآنی، واژه‌ای است عربی که با واژه «سؤال» هم‌ریشه است و این معنی را تداعی می‌کند که شخص در موقعیتی قرار دارد که می‌توان او را مورد بازخواست قرارداد و درباره انجام کاری از او سؤال کرد؛ بنابراین، مسئولیت به معنای «در معرض بازخواست بودن» است و با وظیفه و تکلیف تلازم دارد (مصباح یزدی، ۱۳۸۱، ص ۱۲۱).

واژه مسئولیت در عرف به معنای توانایی پاسخ دادن مؤثر و تصمیم‌گیری‌های مناسب در شرایط و موقعیت‌های مختلف است. منظور از تصمیم‌گیری مناسب آن است که فرد در چارچوب هنجارهای اجتماعی و انتظاراتی که معمول از او می‌رود، دست به انتخابی بزند که سبب ایجاد روابط انسانی مثبت، افزایش ایمنی، بهبود موقعیت و آسایش خاطر وی و دیگران شود. پاسخ مؤثر پاسخی است که فرد را قادر می‌کند تا به هدف‌هایی که باعث تقویت عزت‌نفس وی می‌شوند، دست یابد (مشبکی، ۱۳۸۹، ص ۱).

تعهد: به معنای گردن گرفتن کاری (معین، ۱۳۸۱، ص ۳۰۷) و هم‌چنین عهد و پیمان بستن (دهخدا، بی تا، ج ۵، ص ۶۸۲۳) نیز آمده است؛ در نظر قرآن شناسان به معنی حفظ و نگهداری چیزی و مراعات نمودن آنکه مراعاتش لازم است (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲، ص ۲۴۴).

علم: در کتب لغت، «علم» به معنای دانستن و دانش (غیاثی کرمانی، ۱۳۸۹، ص ۲۸۸) دلیل و حجت (قرشی، ۱۴۱۲، ج ۵، ص ۳۲)، نقیض جهل (ابن فارس، ۱۴۰۴، ج ۴، ص ۱۱۰)، یقین (فیومی، ۱۴۱۴، ج ۲، ص ۴۲۷)، معرفت (بستانی، ۱۳۷۵، ص ۶۲۲)، ادراک مطلق (معین، ۱۳۷۱، ج ۲، ص ۲۳۴۳)، آگاهی، آشنایی، اطلاع، وقوف، تشخیص، شناخت، بصیرت، درک و بینش معنا شده است (آذرنوش، ۱۳۷۹، ص ۴۵۴).

در مورد اینکه آیا علم، قابل تعریف یا شناسایی است، اختلاف نظر وجود دارد. بنا بر نظر مشهور، مفهوم علم از روشن‌ترین و واضح‌ترین مفاهیم است که نیاز به تعریف ندارد؛ درعین حال، در اصطلاح حکما و مفسران، معانی مختلفی برای آن آورده‌اند. علم در اصطلاح فلسفی عبارت است از صورتی که از شیء خارجی در عقل حاصل می‌شود. بر ماهیات، دوگانه وجود عارض می‌شود که یکی عینی و دیگری ذهنی است. هرگاه وجود آن ماهیت مبتنی به تصور و ادراک باشد آن را وجود ذهنی یا عقلی گویند. لذا علم عبارت از وجود ذهنی ماهیات است. هنگام حصول صورت شیء بر ذهن چند حالت پیش می‌آید: اول نقشی که از شیء خارجی در ذهن ارتسام می‌یابد، دوم تغییر نفس از حالی به حال دیگر هنگام ارتسام صور اشیاء؛ سوم اضافه و ارتباطی که نفس با اشیای خارجی پیدا می‌کند. این گوناگونی در حصول موجب شده برخی فلاسفه، علم را از باب انفعال و برخی از مقوله کیفیات نفسانیه و برخی از باب اضافه بدانند (کمالی دزفولی، ۱۳۷۴، ص ۲۷؛ آشتیانی، ۱۳۷۸، ص ۱۳۲). در عبارت دقیق می‌تواند گفت علم عبارت است از حصول امر مجرد از ماده برای مجرد یا حضور شیء نزد شیء دیگر است (طباطبایی، ۱۳۶۵، ص ۲۴۰).

۳. نظر مفسران در مورد مصداق آیه «بَعْدَمَا جَاءَكَ مِنَ الْعِلْمِ»

چنان که اشاره کردیم آیه «بَعْدَمَا جَاءَكَ مِنَ الْعِلْمِ» چهار بار در قرآن تکرار شده و در هر چهار بار، به مسئولیت آوری علم و آگاهی اشاره داشته است که قبل از بررسی این موضوع، دیدگاه مفسران در مورد مصداق آیه «بَعْدَمَا جَاءَكَ مِنَ الْعِلْمِ» را بیان می‌کنیم:

دیدگاه اول: منظور از «بَعْدَمَا جَاءَكَ مِنَ الْعِلْمِ» پیامبر (ص) است.

المیزان: ایشان معتقد هستند که چنانکه خداوند بر اهل کتاب (یهود و نصاری) کتاب نازل کردیم، بر پیامبر اکرم (ص) نیز قرآن را نازل کرده‌اند و همه قوانین، علوم و احکام موردنیاز را در آن آورده‌اند و اگر از خواسته‌های اهل کتاب را پیروی کند مورد عذاب خدا قرار خواهد گرفت و نجات پیدا نخواهد کرد؛ بنابراین مخاطب در این آیه تنها رسول خدا (ص) است، نه امت، آن چنانکه بعضی خیال کرده‌اند (طباطبایی، ۱۳۹۷، ج ۱۱، ص ۵۱۱).

تفسیر کاشف: خطاب به محمد (ص) است و هدف از این نهی آن است که پیامبر (ص) در دعوت به حق پایداری کند و آن را ادامه بدهد و از سرزنش هیچ سرزنش کننده‌ای در راه خدا نترسد (مغنیه، ۱۴۲۴، ج ۴، ص ۴۱۳). در حقیقت پیامبر بعد از علم و آگاهی که از طرف خدا به دست آورده مسئولیت دارد که در دعوت مردم به حق ثابت قدم باشد. تفسیر الوسیط للقرآن الکریم: «الخطاب هنا للنبي صلى الله عليه وسلم والمراد الأمة»؛ (لجنة من العلماء، ۱۴۱۳، ج ۵، ص ۴۵۰) خطاب در اینجا به پیامبر (ص) است و مقصود امت است. این هشدار است برای اهل علم اگر از راه منحرف شوند و راه اهل گمراهی را طی کنند.

دیدگاه دوم: منظور از «بَعْدَمَا جَاءَكَ مِنَ الْعِلْمِ» پیامبر (ص) و امت است

اثنی عشری: پس این گونه خطابات، خطاب به پیغمبر (ص) و مراد امت است. نظر به آنکه حضرت پیغمبر (ص) واسطه در تبلیغ است، بنابراین آیه در مقام انذار و تهدید امت است؛ یعنی ای امت، اگر چنانچه پیروی شهوات و هواهای مخالفان قرآن را نمائی بعد از دانائی به حقانیت اسلام و شریعت خاتم پیغمبران، هرآینه هیچ یآوری نیست برای تو در ایصال ثواب و هیچ نگهداری در دفع عقاب و لاجرم حال چنین کسی خسران و زیان و عذاب نیران خواهد بود (شاه عبدالعظیمی، ۱۳۹۳، ج ۱، ص ۲۴۴؛ ج ۶، ص ۳۹۸).

تفسیر کنزالدقائق و بحرالغرائب: «هو حسم لأطماعهم، و تهییج للمؤمنين على الثبات في دينهم» (قمی مشهدی، ۱۳۶۷، ج ۶، ص ۴۶۱).

تفسیر کبیر منهج الصادقین فی الزام المخالفین: ذکر این برای اطماع است و تهییج مؤمنان بر ثبات دین اسلام (کاشانی، ۱۳۳۶، ج ۵، ص ۱۱۴).

جوامع الجامع: این بیان به منظور آن است که شنونده را برانگیزد تا در امر دین پایدار باشد و باوجود دلیل روشن بر حقانیت دین، منحرف نشود و پایش در امور مشتبه نلغزد و به باطل میل نکند (طبرسی، ۱۳۷۴، ج ۲، ص ۲۳۴).

انوار القرآن: این هشدار سختی است که هرچند مخاطب آن رسول اکرم (ص) است، ولی مراد کنایه از آن امت ایشان‌اند که باید به هوش باشند تا مبادا در کمین هواها و گرایش به آیین‌های دیگر بیفتند و رضای بدعت‌گذاران را بجویند؛ که هر کس چنین باشد، خوار و بی‌مقدار است (مخلص، ۱۴۰۱، ج ۱، ص ۸۸).

برگزیده تفسیر نمونه: گر چه احتمال انحراف، مسلماً در پیامبر (ص) با آن مقام عصمت و معرفت و آگاهی وجود نداشته، اما این تعبیر اولاً؛ روشن می‌سازد که خدا با هیچ کس ارتباط خصوصی و به اصطلاح خویشاوندی ندارد و حتی اگر پیامبر، مقامش والا است به خاطر تسلیم و عبودیت و ایمان و استقامت او است، ثانیاً؛ تأکیدی است برای دیگران، زیرا جایی که پیامبر (ص) در صورت انحراف از مسیر حق و گرایش به خط باطل، مصونیتی از مجازات الهی نداشته باشد حساب دیگران آشکار است. (مکارم، ۱۳۸۶، ج ۲، ص ۴۸۷) این آیه در عین این که خطاب به پیامبر اسلام (ص) است، خطاب به همه مسلمانان در طول تاریخ نیز هست (مکارم، ۱۳۸۶، ج ۱، ص ۱۹۳).

طیب البیان فی تفسیر القرآن: در این آیه، خطاب اگرچه پیغمبر (ص) است لکن تکلیف جمیع مسلمین است که نباید متابعت کفار و مشرکین کنند و مقاصد آنها را اجرا کنند و رفتار آنها را اخذ کنند (طیب، ۱۳۷۸، ج ۷، ص ۳۴۷).

مخزن العرفان در علوم قرآن: خطاب به پیغمبر (ص) و مراد امت است (امین، نصرت بیگم، ۱۳۶۱ ش، ج ۵، ص ۵۶).

مجمع البیان: در این آیه روی سخن به پیامبر گرامی است، اما در حقیقت خطاب به جامعه و مردم است (طبرسی، ۱۳۹۰، ج ۱۳، ص ۸۰).

تفسیر راستین شیخ عبدالرحمن السعدی: بعد از علمی که تو را حاصل شده است مبنی بر اینکه تو برحق هستی و آنها بر باطل؛ یعنی اگر تو از آنها پیروی کنی. در زمره ستمگران خواهی بود؛ و چه ستمی بزرگتر از ستم کسی است که حق و باطل را بشناسد، سپس باطل را بر حق ترجیح دهد؟! اگرچه مخاطب این سخن پیامبر (ص) است، اما امت وی نیز در آن داخل است. پس اگر پیامبر (ص) چنین کند - که از او بعید است - باوجود مقام بلند و نیکوکاری‌های زیادش، ستمکار خواهد بود، پس دیگران به طریق اولی چنین خواهند بود.

گرچه مخاطب این آیه پیامبر (ص) است، ولی امتش را نیز شامل می‌شود؛ زیرا در نصوص شرع قاعده بر این بنا نهاده شده که کلی بودن مفهوم و معنی مدنظر است، نه یک مخاطب مخصوص، همان‌طور که عمومیت لفظ مدنظر است، نه خصوصیت سبب (ناصرالسعدی، ۱۳۹۴، ج ۱، ص ۲۰۱).

تفسیر روان جاوید: اگرچه در ظاهر خطاب به حضرت ختمی‌مرتبت است ولی در واقع برای تنبیه و ارشاد خلق است (تقفی، بی تا، ج ۱، ص ۱۶۷).

طبق بررسی نظریات مفسرین به این نتیجه رسیدیم که بعضی از مفسرین قائل هستند در این آیه خطاب خداوند پیامبر اکرم (ص) به تنهای است و بعضی از مفسرین که تعدادشان هم بیشتر است معتقد هستند، خطاب خداوند شامل پیامبر (ص) و امت است و همچنین در این بررسی، متوجه شدیم که هیچ‌یک از مفسرین معتقد نیستند که خطا خدا در این آیه فقط امت است و شامل پیامبر نمی‌شود.

۴. قلمرو علم و آگاهی مسئولیت‌آور هر فرد عالم در برابر خود

در این قسمت به تجزیه و تحلیل قلمروی مسئولیت هر فرد عالم و آگاه در برابر خود را از نگاه روایات مورد بررسی قرار می‌دهیم.

قلمروی مسئولیت

در خصوص قلمروی مسئولیت باید دید، آیا این علم و آگاهی مسئولیت‌آور از طرف خداوند معطوف به فرد و زمان خاصی است یا آنکه فراگیر است و شامل همه افراد عالم در زمان‌ها می‌شود؟ در پاسخ به سؤالات مطرح شده باید گفت که:

اولاً: همه افراد عالم و آگاه در برابر علمی که خداوند به آنها داده مسئولیت دارند و می‌توان گفت، گستردگی این مسئولیت هم نسبت به آینده و هم گذشته است؛ زیرا مسئولیت دارای دو مرحله‌ی «خواست» و «بازخواست» است، مرحله‌ی خواست به مسئولیت انسان نسبت به آینده مربوط می‌شود، یعنی انسان نسبت به انجام آنچه مسئولیت دارد تحقق آن را تضمین نماید. مرحله‌ی بازخواست که به مسئولیت فرد عالم نسبت به گذشته است، یعنی در انجام وظایف

کوتاهی کرده یا برخلاف وظیفه انجام داده مسئول بوده و موظف به پاسخ‌گویی است (مصباح یزدی، ۱۳۸۲، ص ۱۲۰).
ثانیاً: انسان‌های خردمند در هر زمان و مکانی با مشاهده هشدار به پیامبر (ص)، متوجه می‌شوند وقتی خداوند از پیامبر اکرم (ص) با آن جایگاه و عظمت سؤال می‌کند و نسبت به مسئولیتش باید پاسخگو باشد پس افراد دیگر به طریق اولی نسبت به آنچه از طرف خداوند علم و آگاهی پیدا کردند، مسئولیت دارند. چنان‌که پیامبر اکرم (ص) می‌فرماید: «إِنِّي مَسْئُولٌ وَإِنَّكُمْ مَسْئُولُونَ»؛ من بازخواست می‌شوم و شما نیز بازخواست می‌شوید (متقی، ۱۴۱۹، ج ۵، ص ۱۴۶).

۵. قلمرو مسئولیت انسان در برابر خود با توجه آیه «بَعْدَمَا جَاءَكَ مِنَ الْعِلْمِ» و از دیدگاه روایات

خدا در قرآن و روایات مسئولیت و تعهد شخصی انسان‌ها را در برابر خود و تکلیفش فریاد می‌زند: «إِنَّا هَدَيْنَاكَ السَّبِيلَ إِمَّا شَاكِرًا وَإِمَّا كَفُورًا»؛ (دهر: ۳) ما راه را بدو نمودیم یا سپاسگزار خواهد بود یا ناسپاس. مسئولیت‌های انسان در برابر خویش عبارت‌اند از: مسائل اعتقادی، نفس، عقل، امور فطری، غرایز و شهوات و اعضاء و جوارح که در این قسمت به بیان آنها می‌پردازیم.

۵. ۱. مسئولیت در برابر مسائل اعتقادی

هر انسان عالم و آگاهی در برابر مسائل اعتقادی خود مسئول است که عبارت‌اند از:

۵. ۱. ۱. شناخت خدا: یکی از وظایفی که هر فرد بعد از دانشی که در ارتباط با وجود پروردگار جهان هستی پیدا می‌کند موظف به شناخت آن است که امام کاظم (ع) در روایتی می‌فرماید: «وَجَدْتُ عِلْمَ النَّاسِ فِي أَرْبَعٍ - أَوْلَاهَا أَنْ تَعْرِفَ رَبِّكَ...»؛ علم انسان را در چهار [محور، مقوله، موضوع] یافتیم؛ اول آنها این که بشناسی ربّت کیست (کراجکی، ۱۳۶۹، ج ۱، ص ۲۱۹). از پیامبر اسلام (ص) پرسیدند مهمترین علم چیست؟ حضرت فرمودند: «مَعْرِفَةُ اللَّهِ حَقٌّ مَعْرِفَتِهِ»؛ شناختن خداوند آن گونه که حق شناخت اوست (صدوق، ۱۳۹۷، ص ۲۸۵) و کمال حقیقی انسان در معرفت خدا و معرفت صفات و افعال خدا است (غزالی، ۱۳۶۱، ج ۴، صص ۱۲۳-۶۷۹).

۵. ۱. ۲. تبیین و اظهار احکام و معارف الهی: یکی از وظایف سنگین علما در مسائل اعتقادی، اظهار حق در احکام و معارف قرآنی برای خود و بیان آن برای مردم است، چون کلید گنجینه حقایق، زبان آگاهان است، اگر زبان آنان این گنجینه را فاش نسازد همیشه پشت پرده می‌ماند و چه بسا خرافات جایگزین آنها گردد؛ چون غیر آگاهان در جهل یا غفلت به سر می‌برند و لذا قرآن کریم از این وظیفه گاهی به‌عنوان وجوب بیان و گاهی حرمت کتمان و گاهی با عنوان پیمان الهی نام می‌برد:

۵. ۱. ۲. ۱. «وَإِذْ أَخَذَ اللَّهُ مِيثَاقَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ لَتُبَيِّنُنَّهُ لِلنَّاسِ وَلَا تَكْتُمُونَهُ فَنَبَذُوهُ وَرَاءَ ظُهُورِهِمْ وَاشْتَرَوْا بِهِ ثَمَنًا قَلِيلًا فَبَيَّسَ مَا يَشْتَرُونَ»؛ (آل عمران: ۱۸۷) به خاطر بیاورید هنگامی را که خداوند از اهل کتاب (علما و دانشمندان یهود و نصاری) پیمان گرفت که حتماً دستورات کتاب را برای مردم آشکارسازید و کتمان نکنید؛ اما آنها آن را پشت سر افکندند و به بهای کمی فروختند و بد متاعی خریدند.

۵. ۱. ۲. ۱. «يَا أَهْلَ الْكِتَابِ لِمَ تَلْبِسُونَ الْحَقَّ بِالْبَاطِلِ وَتَكْتُمُونَ الْحَقَّ وَأَنْتُمْ تَعْلَمُونَ»؛ (آل عمران: ۷۱) ای اهل کتاب (علما و دانشمندان یهود و نصاری) چرا حق را با باطل می‌پوشانید و آن را کتمان می‌کنید در حالی که شما حق را

می‌دانید و می‌شناسید!

۵. ۱. ۲. ۳. «وَلَا تَلْبِسُوا الْحَقَّ بِالْبَاطِلِ وَتَكْتُمُوا الْحَقَّ وَأَنْتُمْ تَعْلَمُونَ»؛ (بقره: ۴۲) و حق را با باطل نپوشانید و حقیقت را باینکه می‌دانید کتمان نکنید.

آیات در مورد مسئولیت دانشمندان یهود و نصاری نازل شده است ولی از آنجاکه، مورد نزول نمی‌تواند مخصّص عموم آیات باشد بلکه برای تمامی علما در هر عصری واجب است که احکام و معارف الهی را تبیین کرده و از کتمان آن دوری نمایند که در غیر این صورت، مستحق آتش دوزخ هستند.

۵. ۱. ۳. تأویل صحیح آیات متشابه: علما با توجه به علم و آگاهی که به آیات قرآن دارند مسئول هستند تا با تأویل صحیح، آیات متشابه، مانع از تأویل ناروا و نفوذ فتنه‌جویان در آیات الهی شوند و آنان را در برداشت و تأویل‌های باطلشان ناکام می‌گذارند.

قرآن کریم نیز با تقسیم آیات الهی به دو بخش محکم و متشابه، تأویل متشابهاات و ارجاع آنها به محکّمات را بر عهده عالمان و صاحب‌نظران گذاشته است. خداوند در آیه ۷ سوره آل عمران می‌فرماید: «او کسی است که این کتاب را بر تو نازل کرد که قسمتی از آن آیات محکم است و اساس این کتاب می‌باشد و قسمتی از آن متشابه است؛ اما کسانی که در دلشان انحراف است از متشابهاات پیروی می‌کنند تا فتنه‌انگیزی کنند و تأویل (نادرست) یابند، درحالی‌که تأویل آنها را جز خدا و راسخان در علم نمی‌دانند؛ این‌ها می‌گویند به همه آیات قرآن ایمان داریم و همه‌اش از سوی پروردگار ماست و این را جز صاحبان مغز و دل متذکر نمی‌شوند».

راسخ در علم به کسی گفته می‌شود که در علم تحقیق کرده و صاحب‌نظر و ثابت‌قدم شده باشد به طوری که از شک و تردید رها شده و به اطمینان رسیده باشد (طباطبایی، ۱۳۹۷ق، ج ۳، ص ۲۷-۲۶)؛ بنابراین به مقتضای آیه مذکور یکی از مسئولیت‌های دانشمندان صاحب‌نظر و ثابت‌قدم در معارف قرآن، تأویل صحیح متشابهاات و مبارزه با فتنه‌جویان کوردل است. امام علی (ع) می‌فرماید: «فان العالم العامل بغير علمه كالجاهل الحائر الذي لا يستفيق من جهله بل الحجة عليه اعظم والحسرة له الازم و هو عندالله الوم»؛ (خطبه: ۱۰۹) عالمی که برخلاف علمش رفتار کند، به جاهل سرگردانی می‌ماند که از نادانی خویش به هوش نیاید؛ بلکه حجت خدا بر او بیشتر و حسرت به او زیادتر است و سرزنش او نزد خدا، افزون‌تر است.

۲. ۶. مسئولیت در برابر نفس خود

انسان نسبت به نفس خویش مسئول است و باید به آن توجه نمایید و آن را در راه اطاعت خداوند به کار گیرید. خداوند در مورد بلغم باعورا می‌فرماید: «وَلَوْ شِئْنَا لَرَفَعْنَاهُ بِهَا وَلَكِنَّهُ أَخْلَدَ إِلَى الْأَرْضِ وَاتَّبَعَ هَوَاهُ»؛ (اعراف: ۱۷۶) و اگر می‌خواستیم (درجات و مقاماتش را) به وسیله آن آیات بالا می‌بردیم. ولی او به امور ناچیز مادی و لذت‌های زودگذر دنیایی تمایل پیدا کرد و از هوای نفسش پیروی نمود. وی علم داشت ولی بر خلاف آن از هوای نفس خود پیروی کرد به دلیل آنکه در آیه قبل درباره او می‌گوید: «وَإِثْلُ عَلَيْهِمْ نَبَأَ الَّذِي آتَيْنَاهُ آيَاتِنَا» (همان: ۱۷۵) و برایشان بخوان خبر آن‌کس را که آیات خویش به وی دادیم. سبب انحراف او همین شد که از هوای نفس خویش پیروی کرد و به مقتضای علم خویش عمل ننمود و نفس خود را در راه اطاعت خداوند قرار نداد. اگر انسان به نفس خود توجه نکند، درواقع به خود ظلم کرده و ضررش به خودش برمی‌گردد. امام سجاد (ع)، در رساله حقوقی می‌فرماید: «و حق نفسک ان تستعملها بطاعة الله عزوجل» (صدوق، ۱۴۱۳: ص ۴۵۹) حق نفست این است که در طاعت خدا بکارش بندی. امام

صادق (ع) می‌فرماید: حمل کن (و وادار کن) نفس خودت را به نفع خودت، پس اگر انجام ندادی دیگری آن را حمل نخواهد کرد. بر نفس خود مسلط باش و از آن برای نجات و کمال خویش استفاده کن (حرعاملی، ۱۳۸۹، ص ۱۱).

یکی از حقوق که در رساله حقوقی امام سجاد (ع) آمده و برای همگان آموزنده و مفید است جریان حقوق نفس است، حق نفست بر تو این است که کاملاً او را در اطاعت خدا بگماری به زبانت حقش را بپردازی و به گوشت حقش را بپردازی و هم چنین سایر اعضایت، بعد حضرت می‌فرماید:

۱. امام سجاد (ع) می‌فرماید: حق زبانت این است که اولاً: «فَاكْرَمُهُ عَنِ الْخَنَا»؛ (ابن شعبه حرانی، ۱۳۸۰، ص ۲۵۶)، مواظب باش فحش ندهی؛ ثانیاً: «حَمَلُهُ عَلَى الْأَدَبِ»؛ (همان)، زبانت را حمل کن بر ادب، یعنی وادارش کن که مؤدبانه حرف بزند؛ ثالثاً: «تُعْوِدُهُ عَلَى الْخَيْرِ» (همان)، عادت بده به این که کار خیر انجام بدهد.

همچنین امام سجاد (ع) می‌فرماید: «وَوَتَرَيْنُ الْعَاقِلِ بِعَقْلِهِ»؛ زیبایی و زینت و آراستگی عاقل به سبب عقل او، «حُسْنُ سِيرَتِهِ فِي لِسَانِهِ»؛ حسن رفتارش در زیر زبان اوست. (همان، ص ۲۵۷).

۲. حق گوش پاک داشتن اوست از شنیدن هر چیزی مگر خبر خوبی که در دلت خیر پدید آورد. اخلاق نیک نصیبت نماید، گوش دروازه دل است هر نوع معنی خوب یا بدی را به آن می‌رساند.

۳. حق چشمت این است که از هر چه روا نیست آن را بپوشانی و مبتذلش نسازی مگر بدان محل عبرت آوری که از آن بینا شوی یا دانشی به دست آوری زیرا دیده وسیله عبرت است.

۴. حق دوپایت این است که با آنها به جایی که روا نیست نروی و آنها را به راهی که باعث سبکی راه رونده است نکشانی زیرا آنها تو را حمل می‌کنند و ترا به راه دین می‌برند و پیش می‌اندازند.

۵. حق دودستت این است که آن را به ناروا دراز نکنی تا به دست‌اندازی بدان گرفتار عقوبت آخرت شوی و گرفتار سرزنش مردم در دنیا و آن را از کاری که به تو واجب کرده نبندی ولی آن را احترام کنی با اینکه از محرمات بسیارش بسنده و بسیاری از آنچه هم که بر او واجب نیست، به کاراندازی و چون دست تو در این دنیا از حرام بازایستاد و خود را شریف داشت یا با عقل و شرافت به کار رفت در آخرت ثواب خوب دارد.

۶. حق شکمت این است که آن را ظرف چیزهای حرام نکنی و از حلال هم به اندازه اش بدهی و از حد تقویت به حد شکم‌خوارگی و بی‌مروتی نرسانی و هرگاه گرفتار گرسنگی و تشنگی شد، او را ضبط کنی زیرا سیری بی‌اندازه شکم را بیاشوبد و کسالت آورد که مایه بازماندن و دور شدن از هر کار نیک و ارجمند است. (ابن شعبه حرانی، ۱۳۸۰، ص ۳۶۱ -

۲۷۸)

۳.۶. مسئولیت در برابر عقل خود

وجه ممیز انسان از موجودات دیگر، نعمت عقل است، خداوند متعال در برابر هر نعمت که به انسان داده به همان اندازه هم مسئولیت بر عهده اش گذاشته است و به همان میزان نیز بازخواست خواهد نمود، (شعیری، بی‌تا، ص ۱۱۹) و در مقابل فردی که نعمت عقل ندارد، تکلیف و تعهدی ندارد به فرموده امام علی: «اصل الانسان لُبّه»؛ (الفتال النیشابوری، ۱۳۸۱، ص ۸؛ ابن بابویه، ۱۳۷۶، ص ۳۱۲؛ مجلسی، ۱۳۶۲، ج ۱، ص ۸۲) اصل انسان خرد او است.

اگر کسی واقعاً از عقل تبعیت کند، نیروی عقل دست او را در دست شرع و انبیا خواهد گذاشت؛ چراکه عقل ذاتاً حجت است و حجیت دیگر ابزارها و معیارهای شناخت حق، به پشتوانه تأیید عقل منطقی است؛ بنابراین برای شناخت

حق باید راه و رسم درست اندیشیدن و تعقل را فراگرفت با منطق تفکر آشنا شد، بسیاری از اوقات انسان‌ها توهمات و تخیلات و مضمونات خود را به اشتباه، حاصل عقل و فکر می‌پندارند.

اسلام نیز تعقل و تفکر را افضل عبادات دانسته و افراد روی‌گردان از تعقل را بدترین موجودات شمرده است. خدا در قرآن می‌فرماید: «إِنَّ شَرَّ الدَّوَابِّ عِنْدَ اللَّهِ الصُّمُّ الْبُكْمُ الَّذِينَ لَا يَعْقِلُونَ»؛ بدترین جنبندگان نزد خدا، افراد کر و لالی هستند که تعقل نمی‌کنند (انفال: ۲۲).

۴.۶. مسئولیت در برابر امور فطری

یکی دیگر از مسئولیت‌های انسان عالم در برابر امور فطری است. ویژگی امور فطری آن است که در همگان وجود دارد و به دنبال حقیقت است و انسان را به کشف حقیقت سوق می‌دهد، گرچه ممکن است تحت تأثیر محیط و عوامل دیگر، از وظیفه اصلی خود دور بشود. یکی از عوامل غفلت‌زا، افتادن در دام نادانی است. بسیاری از مردم در جهل و ناآگاهی بسر می‌برند. از این‌رو به توحید و دین فطری رو نمی‌آورند؛ اما اگر علم در ایشان زنده گردد، آنگاه به سوی فطرت می‌روند و فطرت ایشان چون بیدار شد به سوی توحید گرایش می‌یابد. باید به این نکته توجه کرد که گرایش‌های فطری مسبوق به دانش است و علم و آگاهی، اگر در مسیر درست باشد، امور فطری را کمک و در زمان‌های که از وظیفه اصلی خود دور شده باشد به مسیر اصلی راهنمایی می‌کند تا مسیر درستش را ادامه دهد، ولی اگر در علم و آگاهی، خطای باشد یا اینکه فرد عالم به مسئولیتی که از طریق علم و آگاهی بر گردنش آمده متعهد نباشد باعث خواهد شد معارف حقه را که می‌توانست به راحتی بشناسد، نشناسد؛ زیرا در گرایش فطری خطایی نیست. معارف حقه از قبیل توحید، معاد و مانند آن‌ها اموری فطری‌اند که پیامبران الهی با علم و آگاهی که خداوند به آنها عنایت کرده‌اند آنها را نمایان می‌سازند. در نهج البلاغه آمده است: «لَلْمَا بَدَلُ أَكْثَرُ خَلْقِهِ عَهْدَ اللَّهِ إِلَيْهِمْ فَجَهِلُوا حَقَّهُ، وَاتَّخَذُوا الْإِنْدَادَ مَعَهُ، ... فَبَعَثَ فِيهِمْ رَسُولَهُ، وَوَاتَرَ إِلَيْهِمْ أَنْبِيَاءَهُ، لِيَسْتَأْذُوهُمْ مِيثَاقَ فِطْرَتِهِ، وَيَذَكِّرُوهُمْ مَنْسِيَّ نِعْمَتِهِ...»؛ (نهج البلاغه: خطبه ۱) از عبارت «لِيَسْتَأْذُوهُمْ مِيثَاقَ فِطْرَتِهِ» استفاده می‌شود که کار پیامبران ایجاد خداشناسی و خداجویی در انسان نیست. آن‌ها نمی‌خواهند انسان را خداشناس کنند بلکه میثاق فطری انسان را که از آن غافل شده است، به او یادآوری می‌کنند و او را به آنچه در درون دارد، رهنمون می‌شوند.

در مجموع چنین به نظر می‌رسد که قرآن در یک نگاه جامع و دقیق اصل فطرت و امور فطری را به تصویر کشیده و این امر ما را به روشی مؤثر و کارآمد در توسعه نفس و نیل به معارف الهی رهنمون می‌سازد. از این منظر غفلت از فطرت الهی انسان سبب ناکامی در شناخت انسان و به دنبال آن، باعث زیان‌های جبران‌ناپذیر بر انسانیت می‌شود. از جمله چنین زیان‌ها، این که در تعلیم و تربیت تمرکز روح و ذهن انسان تنها مصروف عالم طبیعت شود و دنیای ژرف درون در حاشیه قرار گیرد. این امر به معنای انحراف انسان از مقتضای هستی خویشتن و تنزل وی در سطح پدیده‌های مادی و حیوانات است.

۵.۶. مسئولیت در برابر غرایز و شهوات

غرایز و شهوات از دیگر اموری است که انسان در مقابل آن وظایفی دارد. برای غریزه، مصداق‌هایی شمرده شده است؛ مانند گرسنگی، تشنگی، جنسی و ... از آنجایی که غریزه، به گونه‌ای طبیعی و غیرارادی در انسان وجود دارد، باید برای جلوگیری از طغیان آن، حدود و ضوابطی مشخص شود که این امر در اسلام با دستوراتی تعدیل شده است که عمل به این دستورات موجب سلامت جسم و آرامش و تعادل روحی می‌شود.

آیه ۳۷ سوره رعد که اشاره به مسئولیت آوری علم و آگاهی دارد در حقیقت در مقام انذار و تهدید امت است؛ یعنی ای امت، اگر چنانچه پیروی شهوات و هواهای مخالفان قرآن را نمائی بعد از دانائی به حقانیت اسلام و شریعت خاتم پیغمبران، هرآینه هیچ یآوری برای تو در ایصال ثواب و هیچ نگهداری در دفع عقاب نیست و به ناچار خسران و زیان خواهید دید (شاه عبدالعظیمی، ج ۶، ص ۳۹۸) بنابراین، علم و آگاهی مسئولیتی بر گردن تو می‌آورد که باید در برابر غرایز و شهوات، آنچه مورد تأیید خدا و ائمه است انجام دهید. در غیر این صورت هیچ کس در برابر خدا قدرت حمایت از تو و نگهداریت را نخواهد داشت (مکارم، ۱۳۸۶، ج ۲، ص ۴۸۷).

امام علی (ع) می‌فرماید: «مَنْ كَرُمَتْ عَلَيْهِ نَفْسُهُ هَانَتْ عَلَيْهِ شَهْوَاتُهُ»؛ کسی که کرامت و ارزش خود را بشناسد، شهوت نمی‌تواند بر او غلبه کند. توضیح این که نفس و خواسته‌هایش دو دشمن انسان‌اند، احترام یکی باعث خوار داشتن دیگری است پس هر کس نفس خود را گرامی داشت، آن را از عذاب خدا حفظ و حمایت می‌کند و این خود باعث خوار ساختن شهوت و بی‌اعتنایی به آن است، زیرا هوای نفس خلاف آن را خواستار است (ابن میثم، ۱۳۷۵، ج ۵، ص ۷۷۳).

روایات متعددی نشان می‌دهند که شهوت‌گرایی آثار مخربی برای انسان شهوت‌ران دارد که از باب مثال می‌توان گفت، باعث کمبود عقل یا ضعف عقل انسان می‌گردد. حضرت علی (ع) درباره مذمت فرد شهوت‌ران می‌فرماید: «قَدْ حَرَقَتِ الشَّهْوَاتُ عَقْلَهُ وَ أَمَاتَتِ الدُّنْيَا قَلْبَهُ وَ وَلِهَتْ عَلَيْهِ نَفْسُهُ»؛ (نهج البلاغه: خطبه ۱۰۹) شهوت‌ها پرده عقل انسان را پاره کرده و دل او را میرانده است، روانش سرگردان و متحیر گشته است (عبدالواحد تمیمی آمدی، ۱۳۶۶، شماره ۶۹۸۴). همچنین می‌فرماید: «مَنْ لَمْ يَمْلِكْ شَهْوَتَهُ لَمْ يَمْلِكْ عَقْلَهُ»؛ کسی که اختیاردار شهوت خود نباشد، اختیاردار خرد خود نخواهد بود (همان، شماره ۶۹۵۰). از دیدگاه امام علی (ع) عقل و شهوت در مقابل هم قرار دارند و متضاد هستند بنابراین با تسلط شهوت بر وجود انسان عقل او ضعیف خواهد گشت و همچنین با نیرو گرفتن عقل در انسان شهوت در او رو به ضعف و کاهش خواهد گذاشت: «الْعَقْلُ وَالشَّهْوَةُ صِدْقَانِ وَ مُؤَيِّدُ الْعَقْلِ الْعِلْمُ وَ مُؤَيِّنُ الشَّهْوَةِ الْهَوَى وَ النَّفْسُ مُتَنَازِعَةٌ بَيْنَهُمَا فَأَيُّهُمَا قَهَرَ كَانَتْ فِي جَانِبِهِ»؛ یعنی عقل و شهوت ضد هم هستند، علم پشتیبان عقل و هوس حمایت‌گر شهوت است و نفس در حالت کشمکش بین انتخاب عقل و شهوت است هرکدام از شهوت و عقل غلبه کند روان انسان نیز در آن سو قرار خواهد گرفت؛ یعنی به سمت خواسته‌های یکی از آنها حرکت خواهد کرد (محدث نوری، ۱۴۰۸، ج ۱۱، ص ۲۱۱). در ادامه همین سخن می‌گوید: «ذهاب العقل بين الهوى و الشهوة» از بین رفتن عقل در اثر هوسرانی و شهوت‌گرایی رخ می‌دهد (همان). چنان‌که گفتیم پشتیبانی عقل، علم است و اگر هر فرد عالم بعد از اینکه علم و آگاهی پیدا کرد ولی به مسئولیت که بر عهده‌اش آمده بعد از آگاهی، عمل نکند در حقیقت عقلش در مسیر صحیح کار نخواهد کرد و آن فرد هم در حقیقت به مسئولیت خود در قبال عقل عمل نکرده است.

۵.۶. مسئولیت در برابر سلامت و اعتدال بدن

انسان، مرکب از روح و بدن است. از دیدگاه فیلسوفانی چون ملاصدرا منشأ همه حرکات ارادی و غیرارادی بدن، «روح» است و تغذیه، رشد، حفظ سلامتی و رفع مرض در انسان بر عهده روح است (صدرالدین، ۱۳۶۸، ج ۸، ص ۵۱؛ ابن‌سینا، ۱۴۰۵، ص ۱۹۱).

جسم انسان از یک طرف، به علت مادی بودن با عالم طبیعت ارتباط دارد و از سوی دیگر، به جهت ارتباطی که با روح

دارد، متأثر از عوالم معنوی است. از آنجاکه میان روح و جسم، ارتباط تنگاتنگی هست، تحولی که در روح انسان رخ می‌دهد، با وظایف اعضای جسم انسان مرتبط و با تغییرهایی در برخی از دستگاه‌های بدن همراه است. تغییرهای جسمانی در پیدایش این خواست‌ها و نیازها، نقش مقدمی دارند (مصباح یزدی، ۱۳۹۰، ص ۲۲)؛ بنابراین، چگونگی تنظیم و هدایت بدن برای ایجاد خواست‌ها و نیازهای صالح و سالم از اهمیت اساسی برخوردار است. بدن در این حالت، نقش آماده‌سازی را دارد که با مدیریت آن می‌توان زمینه شکوفایی استعدادها را فراهم آورد. چنانکه اگر انسان با نظم خاصی بدن را زیر تأثیر نیروهای روحی قرار بدهد و مقرون به «تقوا» باشد، این کار سبب دستیابی به دانش‌های ناب‌تر و قدرت‌های شگفت‌تر می‌شود. (مطهری، ۱۳۹۰، ج ۴، ص ۴۴۰).

امام رضا (ع)، در اشاره به نقش بدن در تکمیل ایمان، انجام تکلیف‌های شرعی با اعضای بدن را جزو مقوم حقیقت ایمان می‌داند. ایشان می‌فرماید: «ایمان، شناخت با قلب و اقرار با زبان و عمل کردن با اعضای بدن است». (ابن بابویه، ۱۳۷۶، ج ۱، ص ۲۲۶)

حفظ سلامت و قوت و اعتدال بدن و به‌کارگیری اعضاء و جوارح در جهتی که خداوند امر کرده، است و هر یک از این دستورات به‌عنوان حقی از حقوق اعضاء و جوارح انسان مطرح شده است که عبارت‌اند از: حق زبان، گوش، چشم، دست، پا، شکم و غیره؛ بنابراین حفظ اعضاء و جوارح از محرمات، با بهره‌گیری از تعالیم شرع از ضروریات زندگی انسان است که بی‌توجهی به آن، روح و جسم انسان را به تباهی می‌کشاند. در مکاتب دیگر غیر از اسلام به بُعد جان و نفس انسان توجه می‌شود و بدن مورد غفلت قرار می‌گیرد یا تنها به بُعد جسمی توجه می‌شود و از بُعد روحی غافل می‌شود. برای نمونه، فلاسفه یونان باستان سعادت بشر را در فضائل اخلاقی منحصر می‌کردند و معتقد بودند اگر کسی جامع چهار فضیلت (حکمت، شجاعت، عفت، عدالت) باشد، سعادت‌مند است، اگرچه ناقص الاعضا یا مبتلا به تمام مرض‌ها باشد، مگر آن مرضی که به این فضائل صدمه زند؛ مثلاً به دیوانگی منتهی گردد.

گروه دیگر چون مرتاضان، شدت بیشتری داشتند و سعادت را تنها در تکمیل نفس می‌دانستند و حتی محرومیت جسم از لذات و شکنجه‌های طاقت‌فرسا به جسم در نظر این گروه شرط کمال و رشد معنوی انسان بود.

۷. نتیجه

از مجموع مطالبی که گفته شد می‌توان چنین استنباط کرد با توجه به آیه «بَعْدَمَا جَاءَكَ مِنَ الْعِلْمِ» مصداق فرد عالم که مورد خطاب خداوند متعال است هم پیامبر اکرم (ص) و هم امت در تمامی زمان‌ها می‌باشد و پیامبر (ص) و هر فرد عالم در تمامی زمان‌ها بعد از اینکه علم و آگاهی پیدا کرد، مسئولیت بر عهده‌اش می‌آید. خداوند برای انسان عالم، کمال قرب و منزلت را قائل شده؛ زیرا از او انتظار دارد که مانند موجودی رها و بی‌تکلیف، در پی کارهای بیهوده نباشد و در خود احساس مسئولیت کند. انسان به حکم این که از نور خرد و موهبت اختیار برخوردار است موجودی مسئول است و ما در این پژوهش از دیدگاه روایات، انواع مختلف مسئولیت فرد عالم و آگاه را در برابر خود بررسی کردیم که عبارت‌اند از: مسئولیت در برابر مسائل اعتقادی، نفس، عقل، امور فردی، غرایز و شهوات و سلامت و اعتدال بدن و از طریق آموزه‌های اسلامی به صورت مستند اثبات کردیم که علم و آگاهی مسئولیت‌آور از طرف خداوند به پیامبر (ص) و امت داده شده است.

۸. منابع

۱. ابن بابویه، محمد بن علی، *عیون اخبار الرضا (ع)*، تهران، نشر: جهان، ۱۳۷۸.
۲. ابن سینا، حسین بن عبدالله، *الشفاء*، قم، کتابخانه آیت الله العظمی مرعشی نجفی، ۱۴۰۵ ق.
۳. ابن شعبه حرانی، حسن، *تحف العقول*، ترجمه بهزاد جعفری، تهران، دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۸۰.
۴. ابن فارس، احمد بن فارس، *معجم مقاییس اللغة*، قم، دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم، ۱۴۰۴.
۵. ابن میثم، میثم بن علی، *شرح نهج البلاغه ابن میثم*، مشهد، بنیاد پژوهشهای اسلامی، ۱۳۷۵.
۶. ابن بابویه، محمد بن علی، *الامالی*، تهران، کتابچی، ۱۳۷۶.
۷. آذرنوش، آذرتاش، *دائرة المعارف بزرگ اسلامی*، تهران، مرکز دایره المعارف بزرگ اسلامی، ۱۳۷۹.
۸. آشتیانی، جلال الدین، *تاریخ فلسفه اخلاق غرب*، قم، موسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی، ۱۳۷۸.
۹. امین، نصرت بیگم، *مخزن العرفان در علوم قرآن*، تهران، نهضت زنان مسلمان، ۱۳۶۱.
۱۰. بستانی، فواد افرام، *فرهنگ ابجدی*، تهران، ناشر: اسلامی، ۱۳۷۵.
۱۱. تمیمی آمدی، عبدالواحد، *غرر الحکم و درر الکلم*، قم، انتشارات دفتر تبلیغات حوزه علمیه قم، ۱۳۶۶.
۱۲. ثقفی تهرانی، محمد، *تفسیر روان جاوید*، تهران، برهان، بی تا.
۱۳. حرعاملی، محمد حسین، *جهاد با نفس*، ترجمه شیخ علی صحت، بی جاپیام مقدس، ۱۳۸۹.
۱۴. دهخدا، علی اکبر، *لغه نامه دهخدا*، تهران، انتشارات دانشگاه تهران، بی تا.
۱۵. راغب اصفهانی، حسین بن محمد، *المفردات فی غریب القرآن*، دمشق، بیروت، دارالعلم، ۱۴۱۲.
۱۶. شاه عبدالعظیمی، حسین، *تفسیر اثنا عشری*، بی جا، آذرنیا، ۱۳۹۳.
۱۷. شعیری، محمد بن محمد، *جامع الأخبار*، نجف اشرف، ناشر: المطبعة الحیدریه، بی تا.
۱۸. صدرالدین، محمد بن ابراهیم، *الحکمه المتعالیه فی اسفار*، قم، انتشارات مکتبه المصطفی، ۱۳۶۸.
۱۹. صدوق، محمد بن بابویه، *التوحید*، قم، ناشر: ارمغان طوبی، ۱۳۹۷.
۲۰. _____، *من لایحضره الفقیه*، بیروت، انتشارات دارالاضواء، ۱۴۱۳.
۲۱. طباطبایی، محمد حسین، *نهایه الحکمه*، قم، موسسه النشر الاسلامی، ۱۳۶۵.
۲۲. _____، *المیزان*، تهران، دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۹۷.
۲۳. طبرسی، فضل بن حسن، *تفسیر مجمع البیان*، ترجمه: علی کرمی، قم، فراهانی، ۱۳۹۰.
۲۴. طیب، عبدالحسین، *اطیب البیان فی تفسیر القرآن*، تهران، ناشر: اسلام، ۱۳۷۸.
۲۵. غزالی، ابوحامد محمد بن محمد، *احیاء علوم الدین*، ترجمه: موید الدین محمد خوارزمی، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۶۱.
۲۶. غیاثی، محمدرضا، *لغتنامه قرآن کریم*، قم، بنیاد فرهنگی موعود (ع)، ۱۳۸۹.
۲۷. الفتال النیشابوری، محمد، *روضه الواعظین*، تحقیق غلامحسین المجیدی، قم، دلیل ما، ۱۳۸۱.
۲۸. یومی، احمد بن محمد، *المصباح المنیر*، قم، موسسه دارالهجره، ۱۴۱۴.
۲۹. قرشی، علی اکبر، *قاموس قرآن*، تهران، ناشر: دارالکتب الإسلامیه، ۱۴۱۲.

۳۰. کمالی دزفولی، علی، شناخت قرآن، تهران، اسوه، ۱۳۷۴.
۳۱. کاشانی، فتح‌الله بن شکرالله، تفسیر کبیر منهج الصادقین فی الزام المخالفین، تهران، علمی، ۱۳۳۶.
۳۲. کراجکی، محمد بن علی، کنز الفوائد، قم، دار الذخائر، ۱۳۶۹.
۳۳. لجنه من العلماء، التفسیر الوسیط للقرآن الکریم، مصر، جامعه الازهر، ۱۴۱۳.
۳۴. متقی، علی بن حسام‌الدین، کنز العمال، بیروت، دار الکتب العلمیه، ۱۴۱۹.
۳۵. مجلسی، محمدباقر، بحار الانوار، تهران، نشر: اسلامیه، ۱۳۶۲.
۳۶. محدث نوری، مستدرک الوسائل، قم، مؤسسه آل‌البیت، ۱۴۰۸.
۳۷. مخلص، عبدالرؤوف، تفسیر انوار القرآن، بی‌جا، ناشر: شیخ الاسلام احمدجام، ۱۴۰۱.
۳۸. مصباح یزدی، محمدتقی، فلسفه اخلاق، تحقیق و نگارش: احمدحسین شریفی، تهران، نشر بین‌الملل، ۱۳۸۰.
۳۹. _____، فلسفه اخلاق، تهران، انتشارات امیر کبیر، ۱۳۸۲.
۴۰. _____، در کوچه‌های آفتاب، قم، ناشر: موسسه پژوهشی امام خمینی، ۱۳۹۰.
۴۱. مطهری، مرتضی، مجموعه آثار، تهران، صدرا، ۱۳۹۰.
۴۲. معین، محمد، فرهنگ فارسی، تهران، انتشارات فردوسی، ۱۳۸۱.
۴۳. مغنیه، محمدجواد، التفسیر الکاشف، قم، دارالکتب الاسلامی، ۱۴۲۴.
۴۴. مکارم شیرازی، ناصر، برگزیده تفسیر نمونه، تهران، دارالکتب اسلامیه، ۱۳۸۶.
۴۵. ناصرالسعدی، عبدالرحمن، تفسیر راستین، مترجم: محمدگل گمشادزهی، تهران، احسان، ۱۳۹۴.